

درس خارج فقه آیت الله جوادی

96/12/20

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نکاح / نکاح منقطع

مشتمین حکمی که مرحوم محقق (رضوان الله تعالی علیه) بیان کردند، جریان عده نگهداری نکاح منقطع بود. [1] در این عده اقوال چهارگانه‌ای است یا کمتر یا احیاناً بیشتر که آیا دو حیض است، یا یک حیض است، یا یک حیض و نصف است که از لحاظ مدت معیار است، یا 45 روز است؟ اختلاف اقوال هم منشا آن اختلاف نصوص و روایات است. در کیفیت جمع‌بندی بین این طوایف اختلاف نظر هست که آیا «حیضتان» مقدم است یا «حیضة» مقدم است و مانند آن.

برای اینکه مسئله عده کمتر مطرح می‌شود و ذهن آماده باشد برای مسئله عده، بخشی از احکام عده روشن شد که اگر طلاق باشد یا فسخ باشد یا انفساخ باشد در عقد دائم، انقضای اصل مدت باشد یا هبه مدت باشد در عقد انقطاعی، مادامی که آمیزش شد حتماً عده هست. برابر آیه‌ای که قبلاً تلاوت شد، عده وفات مربوط به جریان آمیزش نیست؛ چه آمیزش بشود، چه آمیزش نشود، عده وفات هست. در جریان اینکه آیا آن عده برای صیانت از اختلاط میاه هست یا نه؟ مواردی مورد سؤال بود که چهار مورد آن ذکر شد: آن جایی که رحم را برداشتند، یک؛ یا عقیم کردند، دو؛ یا نطفه مرد را از تاثیر فاعلی انداختند، سه؛ نطفه زن را از تاثیر قابلی انداختند، چهار؛ و مانند آن. یکی از آن مواردی هم که سؤال شده این است که اگر چند سال از یکدیگر فاصله داشتند، پنج سال یا شش سال در اثر مسافرت فاصله داشتند، باز هم در چنین مواردی با اینکه یقیناً سخن از اختلاط میاه نیست، آیا این جا هم سخن از عده است یا نه؟ سؤال دیگر هم این است که اگر آمیزش بود، ولی انزال در خارج فضای رحم بود باز هم عده دارد یا نه؟ اگر جریان آمیزش یک امری باشد که به صورت علت باشد که برای مصونیت از اختلاط میاه هست، انسان ممکن است در این موارد یاد شده؛ یعنی آن چهار مورد و این دو مورد و امثال اینها، بگوید عده واجب نیست؛ اما چنین برهانی ما نداریم که این فقط برای اختلاط میاه هست. البته یک مقداری ذهن می‌فهمد که این مصونیت رحم از اختلاط میاه است؛ ولی در بعضی از نصوص هست که اگر از خلف آمیزش شده است باز باید عده نگه بدارد. اگر روایتی داشت به اینکه اگر آمیزش از خلف باعث عده است؛ معلوم می‌شود سخن از اختلاط میاه نیست. بعضی از این آقایان فتوا هم دادند که اگر از خلف آمیزش شد، عده واجب است، چرا؟ چون در نصوص آمده که اگر آمیزش شد، «وَجِبَ الْغُسْلُ الْمَهْرُ وَالْعِدَّةُ وَالرَّجْمُ»، [2] [3] این رجم برای زناست و آن موارد دیگر برای افراد حلال است. حالا سخن از رجم که زنا اعم از اینکه در داخل انزال بشود یا خارج، آن مطلق است بله. در روایات هست که اگر آمیزش محقق شد، «إِذَا تَحَقَّقَ الدَّخُولُ. وَجِبَ الْغُسْلُ الْمَهْرُ وَالْعِدَّةُ»، این اطلاق، در صدد بیان هم هست و نمی‌گوید به اینکه انزال در داخل رحم یا خارج رحم بشود، عده هست با اینکه انزال در خارج رحم باشد.

حالا از کجا آمیزش «من الخلف» را هم شامل می‌شود؟ اگر ما دلیلی داشتیم که آمیزش «من الخلف» حکم همین را دارد؛ آن وقت روشن می‌شود که سخن از اختلاط میاه نیست. در جریان وجوب غُسل و مهر و مانند آن در صورتی که آمیزش «من الخلف» باشد، آن در بعضی از روایات باب «غسل جنابت» هست که «أَخَذَ الْمَأْتِيَيْنِ» [4] است؛ یعنی وقتی که دارد «اذا ایتیم»، این اتیان همسر گاهی «من القدام» است و گاهی «من الخلف». اگر «أَخَذَ الْمَأْتِيَيْنِ» است «بالقول المطلق»؛ آن‌گاه «وجوب الغسل، وجوب المهر، وجوب العدة». بعضی از آقایان - ما که همه را فرصت تتبع نداشتیم و کار ما هم تتبع نیست؛ اما آنکه برخوردیم دیدیم - می‌گویند «وجوب العدة»؛ برای اینکه «أَخَذَ الْمَأْتِيَيْنِ» است. اگر آمیزش «من الخلف»، «أَخَذَ الْمَأْتِيَيْنِ» است، معلوم می‌شود که سخن از اختلاط میاه نیست.

ملاحظه فرمایید در وسائل، جلد دوم، صفحه 200، «كتاب الطهارة»، باب دوازده از «أَبْوَابُ الْجَنَابَةِ»، آن‌جا مرحوم شیخ طوسی «پاسنده عن الحسن بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حفص بن شوقه عن عثمان بن عمار» البته؛ «قَالَ: سَأَلْنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الرَّجُلِ يَأْتِي أَهْلَهُ مِنْ خَلْفِهَا»، حکم چیست؟ فرمود: «هُوَ أَخَذَ الْمَأْتِيَيْنِ فِيهِ الْغُسْلُ». اینکه دارد «اذا ایتیم نسائکم» و مانند آن، آمیزش زن از هر طرف باشد غسل دارد؛ این درباره غسل است. این بیان غسل حصر نیست که فقط در آن طرف غسل است؛ چون «أَخَذَ الْمَأْتِيَيْنِ» احکامی دارد غسل دارد، مهر دارد، عده دارد.

در روایت دوم دارد که اگر «إِذَا أَتَى الرَّجُلَ الْمَرْأَةَ» در خلفش، این روایت فرق بین انزال و غیر انزال گذاشت که «فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِمَا» [5] که آن دیگر «معمول بها» نیست. در روایت اول از این اطلاق «أَخَذَ الْمَأْتِيَيْنِ» خواستند استفاده بکنند که جمیع احکام آمیزش قدام در خلف هم هست.

حالا برسیم به سراغ روایاتی که مسئله آمیزش و عده را مطرح می‌کند. در جریان آمیزش، روایت پنج باب چهار؛ یعنی وسائل، جلد بیست و یکم، باب چهار از «أَبْوَابُ الْمُتَعَةِ»، روایتی است که مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) همان روایت قبلی مرحوم کلینی را که متعه از چهارتا نیست، یک؛ طلاق ندارد، دو؛ ارث ندارد، سه؛ «إِنَّمَا هِيَ مُسْتَأْجَرَةٌ» [6] همان روایت چهارم مرحوم کلینی را، مرحوم شیخ طوسی به صورت روایت پنجم با یک اضافه نقل کرده است: «پاسنده عن مُحَمَّد بن أَحْمَد بن یحیی عن العباس بن معروف عن القاسم بن غزوة» - که بعضی از اینها خیلی سند صحیحی ندارد - مثل همین روایت چهارم را نقل کرد، شیخ طوسی نقل کرد: «وَعَدَّتْهَا خَمْسُو أَرْبَعُونَ لَيْلَةً» [7] 45 روز است. حالا یک نزاع داخلی بین 45 است؛ آیا 45 روز، 45 شب، تلفیق شب و روز؟ راوی می‌گوید من دیدم حضرت با انگشتانش می‌شمرد که مشخص شود.

روایت هشتم این باب، این روایت را مرحوم شیخ طوسی «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذْيَنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفُضْلِ» - همین «اسماعیل بن فضل» است که مرحوم صاحب جواهر و اینها به او استدلال می‌کنند - «إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفُضْلِ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: سَأَلْنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ الْمُتَعَةِ»؛ حضرت فرمود که ما این مسائل را به فلان شاگردمان گفتیم شما به او مراجعه کنید.

این شاگرد پروری وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) هم همین‌طور بود. بخش وسیعی از «فقه» را یاد فلان کس می‌دادند، اصحاب که مراجعه می‌کردند می‌گفتند که از فلان کس بپرسید. «أَلْقَ» یعنی ملاقات بکن «عَبْدَ الْمَلِكِ بْنِ جُرَيْجٍ» را، «فَسَلَّ عَنْهَا»؛ مطلب را از او بپرس - ببینید ما در فارسی این کلمه «از» را روی شخص می‌آوریم و می‌گوییم «از آقا بپرس»؛ ولی در قوانین عرب این کلمه «عن» باید روی مطلب دربیاید نه روی شخص؛ «پیشالونگ عن»

[8] «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ» [9] «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» [10] «فَسَلِّ عَنْهَا»؛ ضمير «مسئول» به شخص برمی‌گردد، مطلب «مسئول عنه» است نه «مسئول» - «فَسَلِّ عَنْهَا»؛ یعنی از «عبد الملك» مسئله عده را بپرس. «فَإِنَّ عِنْدَهُ مِنْهَا عِلْمًا»؛ ما این مطالب را به او آموختیم. «اسماعيل بن فضل هاشمي» می‌گوید من رفتم خدمت «عبد الملك» که شاگرد حضرت بود، «فَلَقِيْنَاهُ فَأَمَلَى عَلَيَّ شَيْئًا كَبِيرًا فِي اسْتِحْضَائِهَا»؛ در جریان «متعه» املا فرمود، ما هم یادداشت کردیم. «وَكَانَ فِيهَا رَوْيَ لِي فِيهَا ابْنُ جُرَيْجٍ» که «عبد الملك بن جُرَيْج» بود «أَنَّهُ لَيَسْرِفُهَا وَقْتُ لَا عَدَّةَ إِنَّهَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْأَمَاءِ»؛ زمان عقد انقطاعی مشخص نیست مثلاً یکسال یا دو سال، به منزله اماء است؛ نه عددشان مشخص است و نه جریان مدت. «يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ كَمَا شَاءَ وَصَاحِبُ الْأَرْبَعِ نِسْوَةً يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ مَا شَاءَ بِغَيْرِ وَلٍ وَلَا شُهُودٍ»؛ آن کسی که چهار همسر دائم دارد، می‌تواند از نکاح انقطاعی هم به هر اندازه که لازم بداند استفاده کند. «فَإِذَا انْقَضَى الْأَجَلُ بَانَثٍ مِنْهُ بِغَيْرِ طَلَاقٍ»؛ وقتی مدت گذشت نیازی به طلاق ندارد، همان انقضای مدت کافی است، «وَيُعْطِيهَا الشَّيْءَ الْيَسِيرَ وَعِدَّتُهَا حَيْضَتَانِ». حالا اگر این زن در سنّی نیست که حیض ببیند یعنی حیض نمی‌بیند: «وَإِنْ كَانَتْ لَا تَحِيضُ فِخْمَسَةً وَارْبَعُونَ يَوْمًا». این روایت می‌تواند شاهد جمع باشد برای آن دو طایفه؛ اگر یک طایفه دارد به اینکه «حیضتان» و یک طایفه دارد که 45 روز، این روایت تفصیل داد به ترتیب «بینهما» که عده اصلی دو حیض است و اگر این زن حیض نمی‌بیند عده‌اش همان 45 روز است. «وَإِنْ كَانَتْ لَا تَحِيضُ فِخْمَسَةً وَارْبَعُونَ يَوْمًا»؛ اینها را «اسماعيل بن فضل هاشم» می‌گوید من رفتم خدمت «ابن جريج» و از او سؤال کردم و ایشان جواب فرمودند و من هم نوشتم. «فَأَتَيْتُ بِالْكِتَابِ»؛ من این نوشته را آوردم حضور امام صادق (سلام‌الله‌علیه)، حضرت وقتی ملاحظه کردند فرمود: «صَدَقَ وَأَقْرَبَ»؛ این را تصدیق کن اقرار کن باور کن و به آن هم عمل کن، او درست گفته است. «قَالَ ابْنُ أَذِينَةَ وَكَانَ زُرَّارَةً يَقُولُ هَذَا وَ يَخْلِفَانَهُ الْحَقُّ» خود زراره، «إِنَّمَا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِنَّ كَانَتْ تَحِيضُ فِخْمَسَةً وَ إِنْ كَانَتْ لَا تَحِيضُ فَشَهْرٌ وَ نِصْفٌ»؛ [11] - ببینید که شاگردان خود امام‌اند که اجتهاد دارند - می‌گویند اینکه شما از هم‌بحث ما و هم‌درس ما که از محضر حضرت استفاده می‌کنند نقل کردی که عده انقطاعی دو حیض است اگر حیض نمی‌بیند 45 روز است، به نظر ما که در محضر حضرت بودیم، از روایات دیگر آن حضرت استفاده کردیم، این عده انقطاعی یک حیض است و اگر نه که یک حیض و نصف؛ یعنی تقریباً یک ماه و نیم. «وَ إِنْ كَانَتْ لَا تَحِيضُ فَشَهْرٌ وَ نِصْفٌ»، این «فَشَهْرٌ وَ نِصْفٌ» همان 45 روز می‌شود؛ یعنی یک ماه و نصف ماه، وگرنه ایام حیض که نصف‌بردار نیست. گاهی دارد: «حِيضَةٌ وَ نِصْفٌ»، اشعار به همین «فَشَهْرٌ وَ نِصْفٌ» است، وگرنه یک حیض و نیم که ما نداریم که عده زن منقطعه یک حیض و نیم باشد! پس اگر ضمن حیض است یا «حیضتان» است «علی نقل»، یا «حیضه» است «علی نقل» و اگر «لا تحيض» باشد، یک حیض و نصف؛ یعنی یک ماه و نیم؛ یعنی 45 روز. می‌بینید این اختلاف نظر در شاگردان امام صادق (سلام‌الله‌علیه) هم هست؛ برای اینکه اینها دارند استنباط می‌کنند. خود امام (سلام‌الله‌علیه) فرمود: «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأَصُولُ وَ عَلَيْكُمُ التَّفَرُّعُ» [12] -

این روایات را مرحوم صاحب وسائل در باب «قضا» نقل کرد - فرمود شما که مقلد نمی‌خواهی بار بیاوری، ما اصول کلیه فقه را می‌گوییم شما استنباط کنید. این «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأَصُولُ وَ عَلَيْكُمُ التَّفَرُّعُ»، هم از وجود مبارک امام رضا (سلام‌الله‌علیه) رسیده است هم از ائمه دیگر و اینها را مرحوم صاحب وسائل در کتاب «قضا» نقل کرده است؛ یعنی شما می‌خواهید برای همیشه مقلد باشید؟ یا ما باید خطوط کلی را بگوییم و شما استنباط کنید؟ حالا فاصله اینها در محضر امام کم است. این اجازه را امام به اینها می‌دهد که ما خطوط کلی را می‌گوییم شما استنباط بکنید، وگرنه «زراره» چگونه تشویق می‌کند این «اسماعيل بن فضل هاشمی» را، می‌گوید کار خوبی است ولی نظر من این است؟ این «نظر من این است» یعنی چه؟! برای اینکه من از فرمایشات امام این را می‌فهمم؛ برای اینکه چند گونه و چند جا فرموده، از آن این درمی‌آید. حالا آن رفیق ما که شما رفتید خدمتشان به شما گفته است، آن هم از فرمایشات امام طور دیگری فهمیده است. وگرنه - معاذالله - این که اجتهاد در مقابل نص نیست. امام یک سلسله دستورات کلی و

یک قواعد کلی را می‌فرمایند، یک؛ بعد می‌فرماید: «غَلَيْنَا لِقَاءَ الْأَوَّلِ وَعَلَيْكُمْ التَّغْرِيعُ»، قدر استنباط پیدا کنید، دو؛ یکی «ابن جریح» درمی‌آید آن‌گونه می‌فهمد، یکی «زراره» در می‌آید که این‌گونه می‌فهمد.

پرسش: ...

پاسخ: اگر چنانچه خودش در مواردی دارد که آن شخص می‌گوید من خدمت امام بودم دیدم که حضرت با انگشتش می‌شمارد، او دارد مسئله می‌گوید. آن جایی که برای «زراره» و مانند «زراره» دارد درس می‌گوید، نه مسئله؛ وگرنه وقتی که دارد درس می‌گوید با انگشت بشمارد 45 روز، یعنی چه؟! امام (سلام‌الله‌علیه) به عنوان یک فقیه است، کسی می‌رود از او مسئله سؤال می‌کند و مسئله جواب می‌دهد؛ اما وقتی دارد درس می‌گوید که مسئله نمی‌گوید. شما ببینید «هشام بن سالم» با «هشام بن حَکَم» هر دو از شاگردان ممتاز امام هستند، حضرت می‌خواهد دستور بدهد می‌گوید تو با هر کسی که کرسی آزاداندیشی گذاشتند نرو تا حرف بزنی! «انک تطیر و تقع»؛ تو آن عرضه را نداری وقتی بحث قوی شد پرواز کنی، «انک تطیر و تقع» پرواز می‌کنی ولی می‌افتی؛ اما آن هشام «و هو یطیر و لا یقع» پرواز می‌کند می‌رود که می‌رود و طرف را هم قانع می‌کند. [13] [14] اینها که مسئله گوش نمی‌دادند خدمت امام، اینها می‌رفتند درس امام؛ آن «ابن جریح» یک مسئله می‌خواست.

بنابراین می‌بینید در محضر خود امام، در زمان حضور امام خود، دوتا فقیه دوگونه نظر دارند؛ در «کلام» هم همین‌طور است، مگر «هشام بن سالم» با «هشام بن حَکَم» یک جور فکر می‌کنند؟! مگر برخی از اصحاب با «منصور بن حازم» یک جور فکر می‌کنند؟ مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) نقل می‌کند که حضرت به «منصور بن حازم» فرمود که من شنیدم که در آن‌جا بحث توحیدی داشتی، بگو ببینم چه گفتی؟ عرض کرد من در حضور شما احتشام دارم؛ فرمود نه بگو. گفت من در آن محفل رسمی به اینها گفتم: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْعِبَادُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ»؛ [15] شما خدا را می‌خواهید با آسمان و زمین بشناسی؟! خالق را می‌خواهید با مخلوق بشناسی؟! خالق اجل از آن است که با مخلوق شناخته شود، بلکه مخلوق را باید با خالق شناخت. حضرت فرمود این حرف را از کجا یاد گرفتی؟ گفت از شما، شما گفتی ما یاد گرفتیم. این است که وقتی «زراره» به امام صادق (سلام‌الله‌علیه) عرض می‌کند که دعای عصر غیبت چیست؟ فرمود بگو: «اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَأَنْتَ إِنْ لَمْ تُعَرَفْنِي نَفْسَكَ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ فَأَنْتَ إِنْ لَمْ تُعَرَفْنِي رَسُولَكَ أَعْرِفْ خَلْقَكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي خَلْقَكَ فَأَنْتَ إِنْ لَمْ تُعَرَفْنِي خَلْقَكَ مَلَلْتُ عَنْ دِينِي»؛ [16] بعضی‌ها می‌آیند مسئله دعا سؤال می‌کنند، می‌گوید «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی...» خدایا! مرا بیامرزد، پدر و مادر مرا بیامرزد؛ اما «زراره» می‌گوید من عصر غیبت چه بگویم؟ می‌گوید در عصر غیبت بخواهی فرق بین غدیر و سقیفه را بگذاری، بفهم یعنی بفهم! نگفت خدا پدر و مادر مرا بیامرزد! او را می‌آمرزد، تو آدم خوبی باش آنها آمرزیده می‌شوند، مگر شما نمی‌خواهی شیعه باشی؟! تا نفهمی که شیعه نیستی، تا نفهمی که فرق جوهری سقیفه و غدیر چیست که شیعه نیستی. اگر امام جانشین و وکیل مردم باشد، مردم می‌شناسند به او رای می‌دهند می‌شود سقیفه و اگر امام جانشین پیغمبر باشد و پیغمبر جانشین «الله» باشد، خلیفه را بدون «مستخلف عنه» که نمی‌شود شناخت. شما اگر بخواهی امام را بشناسی «الا و لابد» باید پیغمبر را بشناسی؛ برای اینکه جانشین اوست و حرف او را می‌زند، وکیل شما که نیست. اگر بخواهی پیغمبر را بشناسی، «الا و لابد» باید «الله» را بشناسی؛ برای اینکه او «خلیفة الله» است، از طرف مردم که سمت پیدا نمی‌کند، وکیل مردم که نیست، «خلیفة الله» است. «اللَّهُمَّ»، این مثل «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ» [17]

وَ إِنَّمَا تَنْقُضُهُ بِبَيِّنٍ آخِرٍ). نیست، حواستان جمع باشد! «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعَرِّفُنِي نَفْسَكَ» «عَرِّفْ نَبِيَّكَ»، من اگر تو را نشناسم که مبعث را نمی‌شناسم. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعَرِّفُنِي رَسُولَكَ» «عَرِّفْ حُجَّتَكَ»، من اگر مبعث را نشناسم غدیر را نمی‌شناسم. من بین وکیل و وکالت و نصب فرق نمی‌گذارم. این را به «زراره» می‌گوید. آن یکی که می‌گوید التماس دعا، می‌فرماید بگو خدایا! پدر و مادرم را بیامرز. حضرت هر دعایی را که به هر کسی یاد نمی‌دهد. این «اللَّهُمَّ» از قوی‌ترین دعاها علمی ماست، برهان در مسئله است، شما کجا دعا دیدی که برهان در مسئله باشد؟! می‌گوید من تا پیغمبر را نشناسم جانشین او را نمی‌شناسم، تا «الله» را نشناسم جانشین او را نمی‌شناسم؛ شناخت خلیفه فرع شناخت «مستخلف عنه» است.

غرض این است که این تعجب ندارد. «زراره» که مسئله سؤال نمی‌کرد، «زراره» شاگرد حضرت بود مانند «هشام بن سالم» و «هشام بن حَکَم»، گاهی حضرت درباره «احد الهامین» که درباره «الله تعالی» حرف زد، نقد تُندی دارد که این حرف چیست که می‌زنی؟! این همان درس و بحث است که گاهی استاد تُند می‌شود و به شاگرد این‌گونه می‌گوید. امام که - معاذالله - نمی‌خواست بگوید تو معصیت کردی. به «هشام» فرمود، مبادا این‌گونه حرف بزنی! «منصور بن حازم» را مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) نقل می‌کند که حضرت فرمود این را از کجا یاد گرفتی؟ گفت از محضر شما، ما که جایی نداریم برای یاد گرفتن مطالب. خدا را باید با خدایی شناخت، «اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و اولی الامر بالامر بالمعروف»؛ [18] این در روایات مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) هست. خدا را که نمی‌شود با آسمان و زمین شناخت. اگر الوهیت مشخص شود، ربوبیت مشخص شود، خدا شناخته می‌شود.

غرض این است که می‌بینید این شهادت را «زراره» دارد، گفت بله آن آقا نظرش این است من نظرم این است. «زراره» با یک عوام مسئله سؤال کن فرق دارد، او می‌رود درس حضرت که مجتهد شود؛ اما او آمده سؤال کرده حکم شرعی چیست.

اینها روایات باب چهار بود که گذشت؛ اما در باب‌های بعدی، جلد 21 وسائل، صفحه 51 باب 22، «بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ عِدَّةِ الْمُتَعَةِ». اولین روایت را مرحوم کلینی [19] (رضوان الله تعالی علیه) «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُفَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ» - که گفتند این روایت صحیح هم هست - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنْ كَانَتْ تَحِيضُ فَخَيْفَةٌ»، که «زراره» برابر این فتوا می‌دهد. «وَأِنْ كَانَتْ تَحِيضُ فَشَهْرٌ وَبُضْفٌ» یک ماه و نیم یعنی همان 45 روز. «زراره» هم برابر این آموخت و برابر این فتوا هم می‌داد. می‌بینید حضرت به بعضی از اصحابش فرمود: برو در مسجد بنشین فتوا بده، او مرجع تربیت کرده، او که مسئله‌گو تربیت نکرده است. نگفت جواب سؤال مردم را بده، فرمود: «اجلسوا أَقْبَالَ النَّاسِ» [20] «(اجلسوا مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ وَ أَقْبَالَ النَّاسِ)». فتوا بده! او مرجع تربیت کرده و این مرجع حق اظهار نظر دارد.

روایت دوم این باب که مرحوم کلینی [21] «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ» از وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) فرمود: «قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» - گاهی می‌بینید که یک امامی از امام دیگر نقل می‌کند «لمصلحة» - وجود مبارک امام هشتم (سلام الله علیه) می‌فرماید که امام باقر (سلام الله علیه) فرمود که «عِدَّةُ الْمُتَعَةِ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا» 45 روز است - که همان «فَشَهْرٌ وَ بُضْفٌ» - «وَالْإِحْتِيَاطُ خَمْسُونَ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً»؛ [22] که یک 24 ساعته بشود مثلاً.

روایت سوم این باب که مرحوم کلینی [23] «عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَصَّالٍ عَنْ ابْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ» نقل می‌کند این است که «عِدَّةُ

المُتَعَةِ خَمْسَةً وَارْبَعُونَ يَوْمًا» [24] 45 روز است. این روایت با «فَقَهْرٌ وَنُصْفٌ» معارض نیست، اما با آن «حیضتان» و با آن «حیضة» هم معارض است. آن طایفه‌ای که دارد که «ان کان حیض» این‌طور، «ان کان لا حیض» آن‌طور، آن می‌تواند شاهد جمع باشد؛ یعنی اگر یک روایتی داشت «حیضتان» یک روایتی داشت 45 روز، یک روایتی تفصیل داشت گفت اگر «حیض» این‌طور است و اگر «لا حیض» آن‌طور؛ این سه‌تا روایت چون شاهد جمع دارند حل است؛ منتها مشکل آن «حیضة» است، آن «حیضة» را باید چگونه حل کنیم؟! این نظیر عبادت‌ها نیست که ما بگوییم به مراتب فضل حمل می‌شود.

این روایت دارد: «إِذَا جَازَ الْأَجَلَ»؛ یعنی مدت گذشت، «كَانَتْ مُرَقَّةً» است، بدون طلاق. این روایت سوم را مرحوم صدوق «بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ» از وجود مبارک امام باقر (سلام‌الله‌علیه) هم نقل کرد. [25] روایت چهارم این باب که مرحوم شیخ طوسی «بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» نقل می‌کند این است: «فِي الْمُتَعَةِ قَالَ قُلْتُ: فَكَمْ عِدَّتُهَا»، حضرت فرمود: «فَقَالَ خَمْسَةً وَارْبَعُونَ يَوْمًا» 45 روز، «أَوْ حَيْضَةً مُسْتَقِيمَةً». [26] این تخییر بین اقل و اکثر است؛ یا تلازم عرفی و نوعی بین این دو زمان است؟ که او از آن‌جا که آمده یک حیض ببیند و پاک بشود، همین روز است؟ اثبات تلازم عرفی آن آسان نیست! تخییر بین اقل و اکثر هم در این‌گونه از مواردی که رقم و عدد محصور است سابقه ندارد، و یا به لحاظ اختلاف مورد است؟ اینها شاهد جمع می‌خواهد. حالا اصل این روایات چهارگانه مشخص بشود.

روایت پنجم این باب که مرحوم صدوق «بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ» نقل می‌کند این است که می‌گوید من از وجود مبارک امام صادق (سلام‌الله‌علیه) سؤال کردم «عَنِ الْمَرْأَةِ تَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتَعَةً ثُمَّ يَتَوَقَّى عَنْهَا هَلْ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ؟ فَقَالَ تَعِدُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»؛ بله چهار ماه و ده روز باید عده نگه دارد، «وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُهَا»؛ اما اگر سخن از عده وفات نیست، سخن از این است که مدتش حالا تمام شده، «وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُهَا وَهُوَ حَيٌّ فَحَيْضَةٌ وَنُصْفٌ مِثْلُ مَا يَجِبُ عَلَى الْأَمَةِ»؛ اگر زن یک مقداری بیشتر آزاد باشد عده نگه می‌دارد امه کمتر، این‌جا هم عده عقد انقطاعی کمتر از عقد دائم است. در عده وفات نه، عده وفات همان چهار ماه و ده روز است که مطلق هست. «وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُهَا وَهُوَ حَيٌّ» و سخن از عده وفات نیست عده انقضای مدت است، «فَحَيْضَةٌ وَنُصْفٌ مِثْلُ مَا يَجِبُ عَلَى الْأَمَةِ». [27]

در روایت ششم این باب که «عبدالله بن جعفر» در «قُرْبُ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ» نقل می‌کند این است: «قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِدَّةُ الْمُتَعَةِ حَيْضَةٌ وَ قَالَ خَمْسَةً وَارْبَعُونَ يَوْمًا» [28] این را به بعضی از اصحابش گفت. مگر این جزء اسرار است که حضرت به بعضی از اصحاب بگوید؟! اسرار امامت را بله، گاهی علنی می‌گفتند، گاهی غیر علنی می‌گفتند و به شاگردان خاص خودشان می‌گفتند؛ اما این اختلاف سؤال است، گاهی محل بحث این است، گاهی آن محل بحث این نیست. اینکه بین «زراره» و «ابن جریح» فرق بود برای اینکه حضرت گاهی مطلب را در جایی مصلحت می‌دانست این را اضافه می‌کرد یا در جایی مورد بحث نبود آن را نمی‌گفت. این البته برای ما جمع‌بندی می‌خواهد، می‌شود یک طایفه رسمی، حالا ما که از اسرار باخبر نیستیم، ما باید جمع‌بندی کنیم. اینکه وجود مبارک امام رضا اصرار دارد از وجود مبارک امام باقر نقل کند هم یک مصلحتی است؛ چون آن روز، حکومت عباسی اصرار داشت که اینها جزء ولّی‌امر هستند، ولّی‌عهد هستند مثلاً آن مقام غیبی و مانند آن را ندارند. «عِدَّةُ الْمُتَعَةِ حَيْضَةٌ» بعد فرمود: «خَمْسَةً وَارْبَعُونَ يَوْمًا لِتَغْيِرَ لَمَخَابَه»؛ در جلسه دیگر که شاگردان دیگر بودند، فرمود 45 روز است.

روایت هفتم این باب به این صورت است که عده عقد انقطاعی چقدر است؟ فرمود: «يَسْتَقْبِلُهَا حَيْضَةٌ غَيْرَ بِلَاكِ الْحَيْضَةِ لِأَنَّ أَقْلَ الْعِدَّةِ حَيْضَةٌ وَظَهَرَتْ نَائِمَةً»؛ [29] باید طاهر شود که به حیض دوم برسد.

مرحوم صاحب وسائل دارد که «أَقُولُ: وَتَقَدَّمَ مَا يَذَلُّ عَلَى ذَلِكَ يَأْتِي مَا يَذَلُّ عَلَيْهِ وَحُكْمُ الْحَيْضَةِ مَحْمُولٌ عَلَى أَنَّهُ لَا يَجِبُ عَلَيْهَا إِكْمَالُ الثَّانِيَةِ»؛ یعنی یک طایفه می گوید به اینکه یک حیض باید باشد؛ یعنی تتمیم حیض دوم لازم نیست، می تواند ازدواج کند، نمی تواند آمیزش کند؛ چون عقد در حال حیض که حرام نیست، آمیزش در حال حیض حرام است، می تواند با همان شخص یا شخص دیگر عقد انقطاعی ببندد؛ چون عده اش تمام شد. حیضه دوم ظرف جواز عقد دوم است، نه ظرف جواز آمیزش. «أَقُولُ: وَتَقَدَّمَ مَا يَذَلُّ عَلَى ذَلِكَ يَأْتِي مَا يَذَلُّ عَلَيْهِ وَحُكْمُ الْحَيْضَةِ» که فرمود یک حیض، «مَحْمُولٌ عَلَى أَنَّهُ لَا يَجِبُ عَلَيْهَا إِكْمَالُ الثَّانِيَةِ»؛ لازم نیست که حیض دوم بگذرد، بلکه قبل از انقضای حیض دوم می تواند ازدواج کند. «بَلْ يَكْفِي الدُّخُولُ فِيهَا لِلتَّحْقُوقِ ظَهَرَتْ»؛ یک طهر قبل بود که حیض نبود، یک طهر هم وسط است. «وَأِنْ تَوَقَّفَ الْوُطْءُ عَلَى إِكْمَالِ الثَّانِيَةِ»؛ بلکه آمیزش در زمان حیض ممکن نیست؛ اما عقد در زمان حیض ممکن است. «وَيَأْتِي مَا يُؤَيِّدُ ذَلِكَ فِي الْعِدَّةِ»؛ در بحث «عده» این اختلاف فتوا خواهد آمد. «وَقَدْ وَرَدَ فِي عِدَّةِ أَحَادِيثَ كَمَا مَضَى وَيَأْتِي أَنَّ الْمُتَعَةَ بِمَنْزِلَةِ الْأَمَةِ وَيَأْتِي أَنَّ عِدَّةَ الْأَمَةِ فُرْءَانٌ»؛ یعنی دوتا فُرء، «وَهُمَا ظَهْرَانِ». آیا دوتا طهر لازم است یا دوتا حیض لازم است؟ می فرماید چون عده انقطاعی به منزله اماء است، یک؛ و در اماء دوتا فُرء یعنی دوتا طهر لازم است نه دوتا حیض؛ بنابراین در این جا هم دو تا فُرء کافی است. «فُرْءَانٌ وَهُمَا ظَهْرَانِ» - البته اینها فرمایش مرحوم صاحب وسائل است سند فقهی نیست - «وَيُمْكِنُ تَخْصِيسُ الْحَيْضَتَيْنِ بِالْحَزَةِ وَ الْحَيْضَةِ بِالْأَمَةِ» [30] تصرف در ماده بکنیم. آن روایاتی که دارد عقد انقطاعی عده اش دو حیض است در صورتی است که آن زن، آزاد باشد و آن روایاتی که دارد عقد انقطاعی عده اش «حیضة واحدة» است در صورتی که آن زن، امه باشد. حالا بقیه روایات را - ان شاء الله - بخوانیم و جمع بندی شود.

[1] شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام (ط - اسماعیلیان)، المحقق الحلّی ج 2، ص 251.

[2] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی ج 3، ص 46.

[3] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی ج 6، ص 109.

[4] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 2، ص 200، أبواب الجنابة، باب 12، ح 1، ط الإسلامیة.

[5] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 2، ص 200، أبواب الجنابة، باب 12، ح 2، ط الإسلامیة.

[6] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی ج 5، ص 451.

[7] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 21، ص 19، أبواب اباحتها، باب 4، ح 5، ط الإسلامیة.

[8] بقره/سوره 2، آیه 189.

[9] بقره/سوره 2، آیه 222.

[10] اسراء/سوره 17، آیه 85.

[11] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 21، ص 19، أبواب اباحتها، باب 4، ح 8، ط الإسلامیة.

[12] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 27، ص 62، أبواب القضاء، باب 6، ح 52، ط الإسلامیة.

[13] رجال الکشی، الشیخ الطوسی ج 2، ص 277.

[14] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی ج 47، ص 408.

[15] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی ج 1، ص 86.

- [16] الكافي - ط الاسلامية، الشيخ الكليني ج 1، ص 337.
- [17] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 1، ص 245، أبواب نواقض الوضوء، باب 1، ح 1، ط الإسلامية.
- [18] الكافي - ط الاسلامية، الشيخ الكليني ج 1، ص 85.
- [19] الكافي - ط الاسلامية، الشيخ الكليني ج 5، ص 458.
- [20] مستدرک الوسائل، المحدث النوري ج 17، ص 315.
- [21] الكافي - ط الاسلامية، الشيخ الكليني ج 5، ص 458.
- [22] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 51-52، أبواب اباحتها، باب 22، ح 2، ط الإسلامية.
- [23] الكافي - ط الاسلامية، الشيخ الكليني ج 5، ص 458.
- [24] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 52، أبواب اباحتها، باب 22، ح 2، ط الإسلامية.
- [25] من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق ج 3، ص 464.
- [26] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 52، أبواب اباحتها، باب 22، ح 2، ط الإسلامية.
- [27] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 52، أبواب اباحتها، باب 22، ح 5، ط الإسلامية.
- [28] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 53، أبواب اباحتها، باب 22، ح 6، ط الإسلامية.
- [29] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 53، أبواب اباحتها، باب 22، ح 7، ط الإسلامية.
- [30] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 53، أبواب اباحتها، باب 22، ح 7، ط الإسلامية.